

مهدیار میرمحمدصادقی:

## قرار آخر هفته خانه پدر بزرگ رافرانش نمی کنم



درس خواندن و پشتکار در تحصیل از مهم ترین توصیه های حاج علاءالدین میرمحمدصادقی به نوه های او است.

مهدیار میرمحمدصادقی، نوه حاج آقا می گوید: «اول در درس خواندن برایش مهم بود، بعد کار و تجارت. همیشه پیگیر درس و مدرسه مان بود. علاقه خاصی به دوره های خانوادگی داشت. آخر هفته ها قرارمان خانه پدر بزرگ و مادر بزرگ بود. باینکه این قرار خانوادگی هر هفته انجام می شد و ما هم به آن عادت کردیم ولی هر هفته رنگ می زدند و بچه ها را با اهل خانه دعوت می کردند. این رفتارشان به خاطر احترامی بود که به فرزندانمان می گذاشتند.»

نوه حاج آقا از مراسم عید غدیر خانه پدر بزرگ می گوید: «یکی از مراسم ثابتی که هر سال در خانه شان برگزار می کردند مراسم عید غدیر بود. عید غدیر همه می دانستند که درهای خانه حاج آقا روی مهمانان باز است. در ماه رمضان نیز افطاری می دادند. البته این افطاری ها به نیت زمینه سازی برای انجام کار خیر بر گزار می شد. مثلا جمع کردن پول برای جدامی ها یا کمک به مدرسه سازی یا ساخت مسجد. یاد می آید در دوران کودکی وقتی به دفترشان می رفتم کاسه بزرگی داشتند که کلی مهر زلاتینی در آن بود. عاشق این بودم که با مهرهای جوهری روی کاغذ تصویر بکشم.»

سیدعلی عرفانی:

## روزهای خوش دانشجویی در کنار پدر بزرگ بودم



روزهای دانشجویی در مشهد برای سیدعلی عرفانی همزمان با روزهایی بود که حاج آقا علاء به عنوان خادم در حرم رضوی رفت و آمد داشتند. او می گوید: «آن روزها پدر بزرگ هم رفیقم بود و هم کمک حالم. حضورش غنیمتی بود. باعث شده بود بیشتر با او هم صحبت شوم و این برای من که همیشه او را الگوی زندگی ام می دانستم بسیار خاص و متفاوت بود.»

سیدعلی از معرفت پدر بزرگ سخن می گوید: «او معرفت بالایی داشت. در رفتار با افراد بسیار دقیق بود و خودش را جای فرد می گذاشت. در معاشرت ها گذشت را در اولویت قرار می داد و تأکید به انسانیت داشت.»

مرحوم حاج آقا علاء به ورزش علاقه زیادی داشت. سیدعلی در این باره می گوید: «هم خودش اهل ورزش بود و هم توصیه به آن می کرد. ۸۰ سالش که بود هفته ای ۳ روز به شنا می رفت. شنا را دوست داشت. قبل از اینکه کهولت و سالمندی سراغش بیاید کوهنوردی در برنامه هفتگی شان قرار داشت. در حقیقت پدر بزرگ شخصیت معتدلی داشت. به اعتدال در کارها باور داشت و خودش نیز اینگونه زندگی می کرد. راستش وقتی درباره موضوعی صحبت و سخنوری می کردیم اغلب سکوت می کرد ولی وقتی درباره همان موضوع توضیح می داد تازه می فهمیدیم چقدر ناآگاه بودیم و ایشان از روی تواضع سکوت می کرد.»

## نام او با تلاش ها در اتاق بازرگانی عجین است



کنار امام (ره) بود و در دهه ۵۰ در گسترش فعالیت های جنبش اسلامی و پیروزی آن حضور معنادار و نقش برجسته ای داشت. بعد از انقلاب او از تجارب فردی و گروهی خود برای تحقق آرمان های انقلاب اسلامی و تقویت بخش های اقتصادی و فرهنگی با هدف پاسخگویی به نیازهای مردم و اقشار آسیب پذیر و تعالی فرهنگ جامعه به خوبی بهره برداری کرد. نام او با تلاش ها و برنامه های او در اتاق بازرگانی عجین است.

محمدرضا عارف، معاون اول رئیس جمهور؛ برادر بزرگوار سیدعلاءالدین میرمحمدصادقی چهره های متعهد و خستگی ناپذیر و کارآفرینی خلاق و مبتکر بود که در ۶ دهه گذشته و در صحنه هایی که حضورش لازم بود جنبش امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی را همراهی کرد و هیچ گاه منافع شخصی خود را بر منافع ملی و نهضت اسلامی ترجیح نداد. ایشان در دهه ۴۰ جوانی مؤمن، خلاق، برنامه ریز و آینده نگر در

فروغ السادات میرمحمدصادقی از سبک زندگی پدر می گوید

# پدرم منظم و قانونمند اما مهربان و بذله گو بود

بهاره خسروی

مرحوم «سیدعلاءالدین میرمحمدصادقی» یا به قول دوستان و نزدیکان «حاج آقا علاء» از چهره های شاخص انقلابی، اقتصادی و فرهنگی معاصر بودند. مردی پر تلاش و فعال که در بیشتر حوزه ها به ویژه اقتصاد و کارآفرینی فرهنگی ایده های ناب داشت و توجه به مسائل فرهنگی و اجتماعی همیشه یکی از دغدغه های اصلی اش بود. به گفته دختر او «فروغ السادات میرمحمدصادقی» توصیه همیشگی حاج آقا به فرزندان مردمداری و توجه به علم و فرهنگ بود. ایشان تعریف می کنند: «در تمام سال هایی که پدر حیات داشتند جز چندماه آخر که در بستر بیماری بودند هرگز پدرم را در رختخواب ندیدم. پدرم اهل کار و فعالیت و گره گشایی از کار مردم بودند حتی اگر به اندازه برآورده کردن یک درخواست کوچک مثل ضمانت یا معرفی کسی به جایی بود.» خواندن سبک زندگی این کنشگر اقتصادی به روایت دخترشان خالی از لطف نیست.

## نظم در زندگی

فروغ السادات میرمحمدصادقی، دومین فرزند حاج آقا علاء، مدیر دبیرستان رفاه شرق است. ایشان در نخستین توصیف از پدر از نظم و حوصله در هر امری یاد می کنند و می گویند: «پدرم مرد باحوصله، صبور و منظم در هر کاری بودند. این ویژگی را حتی در سخت ترین شرایط زندگی داشتند. خاطر همست پدر یکبار به خاطر بیماری کلیه در بیمارستان بستری شدند، اما برای اینکه من ناراحت نشوم به من چیزی نگفتند. یک نفر درخواست وام داشت و شرایط ویژه ای داشت. بنده بی خبر از همه جا با پدرم تماس گرفتم. پدرم با وجود درد و ناراحتی با دقت و سر حوصله به حرف هایم گوش دادند و راهنمایی های لازم را کردند و در همان بستر پیگیر کار شدند.» به گفته این بانو، حاج آقا علاء به رعایت ادب و احترام حتی در خصوصی ترین حریم های خانوادگی از جمله نوع نشست و برخاست در کنار همسر و فرزندان هم مقید بودند: «به یاد ندارم پدر روی هیچ میل و صندلی ای چه در خانه یا سفر به حالت لمیده نشسته باشند. به شدت احترام حریم خانواده برایشان مهم بود و همیشه مرتب و استوار روی صندلی می نشستند.»

## ازدواج فامیلی و شروع زندگی در محله نظام آباد

فروغ السادات خانم درباره ازدواج پدر و مادرشان و زندگی در خیابان نظام آباد تعریف می کند: «مادرم دختر عموی مادر پدرم بودند. یک روز مادر بزرگم به خانه عمویشان می روند و مادرم را آنجا می بینند و همانجا به فکر می افتند که ایشان گزینه خوبی برای پسرشان هستند. عمه مادرم با حاج آقا سفر کر بلا رفته بودند و خیلی تعریف ایشان را به خانواده مادرم می کنند که ایشان خیلی جوان صادق، پاک و مناسب هستند. به هر حال موافقت می شود و ازدواج صورت می گیرد و مادرم از اصفهان به تهران می آیند و زندگی شان را از یک اتاق ساده در محله نظام آباد شروع می کنند.» به گفته این بانو، حاج آقا علاء در خانواده هم بانی ازدواج های آسان بودند و مهریه دختر و عروس هایشان ۱۴ سکه است. حاج آقا علاء به هر مراسم خواستگاری و ازدواجی دعوت می شدند بر این نکته تأکید می کردند که اگر مبلغ مهریه بیشتر از ۱۴ سکه باشد، در مراسم تعیین مهریه شرکت نمی کنند.

## تکریم مقام همسر و دختر

فروغ السادات رفتار پدرش با همسر و خانواده را اینطور توصیف می کند: «پدرم مادرمان را تکریم می کردند و قدران زحماتشان بودند. در همه مسافرت ها، جمع های خانوادگی و... دقت داشتند که مادر به زحمت نیفتند. خاطر همست چند سال پیش به یک مدرسه کودکان استثنایی رفته بودیم. نماز جماعت در حیاط مدرسه برگزار می شد. آقایان جلو بودند و ما پشت سر آنها. بعد از نماز تا مادر آمدند جانمازشان را جمع کنند آقایان هجوم آوردند برای رفتن به طرف سالن غذاخوری. ما ایستادیم و کفش هایمان زیر پای آقایان بود. پدر وقتی علت ایستادن ما را فهمیدند، خم شدند و کفش های من و مادرم را از زیر پای آقایان در آوردند و به ما دادند.»

## گذشت در برابر ناملایمات و سختی ها

به گفته دختر حاج آقا علاء، ایشان فرد بسیار معتقد و مقیدی نسبت به امور دینی، اخلاقی و اجتماعی بودند. اما در کنار آن به شدت آدم آزاداندیشی هم بودند: «در خانه ما کسی به کاری یا چیزی مجبور نبود. به عقاید همه حتی کسانی که با نظر او مخالف هم بودند احترام می گذاشتند.» در مراسم و مهمانی های خانوادگی، جشن غدیر و... هیچ محدودیتی برای مهمانان خانه قائل نبودند و به همه احترام می گذاشتند. این بانو در بخش دیگر صحبت، از توجه پدرشان به مسائل

اجتماعی روز و اهمیت رعایت مردمداری و گره گشایی از مشکلات مردم می گوید: «به مسائل اجتماعی و روز با دقت توجه داشتند و همیشه برای حل مشکلات دوست و آشنا و حتی غریبه هایی که مراجعه داشتند راهحلی پیدا می کردند. هرگز اهل عصبانیت و تندی و پرخاش نبودند.»



ساجده میرمحمدصادقی:

## بابا حاج آقا، الگوی زندگی ام بود

نخستین نوه مرحوم حاج علاءالدین میرمحمدصادقی او را پدر بزرگی دوست داشتنی معرفی می کند که زندگی خانوادگی اش را هیچ گاه درگیر کار و تجارت نکرد. دکتر ساجده میرمحمدصادقی از همان ابتدای صحبت هایش حاج آقا علاء را پدر بزرگی همه چیز تمام توصیف می کند: مردی با دغدغه های کاری بسیار که ممکن بود به اشتباه تصور شود برای خانواده اش وقت نمی گذارد، ولی برعکس، ایشان پیگیر حال و احوال همه بود. ساجده خانم می گوید: «همیشه او را بابا حاج آقا صدا می زدم. یاد می آید وقتی کلاس اول بودم پدر بزرگ صدایم زد و گفت کتاب و دفترت را بیاور. ایشان کلی درباره مدرسه، درس و مشق برام صحبت کرد. این توجه وقتی بزرگ شدم نیز وجود داشت. نکته دیگر رفتار مملو از احترام ایشان با مادر بزرگم بود. مادر بزرگ ۳ سالگی قبل از فوتشان به آرزایم دچار شدند. ایشان همیشه عادت داشت اتفاق هایی که در طول روز برایش می افتاد و موضوعات مربوط به کار و... را برای همسرش تعریف کند. این عادت زیبا زمانی که مادر بزرگ فراموشی گرفته بود هم ادامه داشت. سفری نبود که بدون همسرش برود. زمانی که ازدواج کردم به همسرم گفتم دلم می خواهد احساس و رابطه عاشقانه بابا حاج آقا و مادر بزرگ الگوی زندگی ام باشد.»

